پژوهش نامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۲۸۱ـ۳۰۱ (مقاله پژوهشی)

No. 26, Spring & Summer 2020

آرای مفسران معاصر درباره یاجوج و ماجوج براساس دلالت‌های نقلی و عقلی با بررسی و نقد

نفیسه مصطفوی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۱۳ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

یاجوج و ماجوج، از علائم آخرالزمان در ادیان اسلام، مسیحیت و یهود هستند. یکی از منابع شناخت، روایات و احادیث ماثوره است که ورود اسرائیلیات از سوی جعل کنندگان روایات با مضامین متناقض به پیچیدگی این معما افزوده است. مفسران مسلمان در دوره‌های مختلف متاثر از روایات و تحولات اجتماعی در شناخت هویت آنها به نتایج متفاوتی رسیده اند. حوادث و تحولات اجتماعی مانند حمله مغول از عوامل موثر در شناخت هویت آنان بوده است. ادعای جدید که تصاویر تمام نقاط زمین به دوربین‌های ماهواره مخابره می‌شود و ازسویی نیافتن سدی با قدمت و منطبق با مشخصات نصوص دینی، مفسر معاصر را در تنگنای تازه ای قرار داده است. این جستار آرای مفسران برجسته معاصر را گردآوری و نقد نموده است. تکیه بر دلایل عقلی، شواهد تجربی و منابع نقلی به دور از تاویل، نتیجه این جستار است. بر اساس یافته‌ها، بلکه قوم مغول سنخیتی با دو قوم ندارد و تاویل به دول مستکبر نیز متعارض با روایات است. قوم بدون ستر، منطبق با یاجوج و ماجوج و دیدگاه ارجح است، اما گذر زمان حقایق بیشتری درباره این دو گروه که خروج آنها از علائم الظهور است، آشکار خواهد ساخت.

کلید واژه‌ها: *یاجوج، ماجوج، تفاسیر معاصر، مغول، آدمک، دول مستکبر*

---

۱. عضو هیات علمی دانشگاه هنر اسلامی تبریز؛ na.mostafavi@tabriziau.ac.ir

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی تولید انیمیشن سینمایی با مضمون حوادث آخرالزمان بر اساس روایات شیعه در ایران (با رویکرد به نظرات علامه کورانی)» با حمایت مالی دانشگاه هنر اسلامی تبریز تالیف شده است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

مقدمه و بیان مسأله

یکی از علائم و نشانه‌های آخرالزمان، خروج یاجوج و ماجوج است که در ادیان یهودی، مسیحی و اسلام مشترک است. این دو قوم در کتاب مقدس عهد عتیق با عنوان «گوگ و ماگوگ» از فرزندان یافث پسر نوح (ع) معرفی شده‌اند (عهد عتیق، سفر پیدایش. فصل ۲/۱۰ـ۱) خروج آنها بر قوم بنی‌اسرائیل نشانه‌ای است که در نهایت وعده نابودی آنها با آتش داده شده است (همان، حزقیال. فصل۲۲/۳۹) خداوند در سوره کهف داستانی را درباره سابقه تاریخی آنان بدین مضمون نقل می‌نماید: ذوالقرنین در سفر به شرق، قومی را یافت که در برابر آفتاب، بدون پوشش بودند و سپس در پایین دو کوه با مردمی مواجهه شد که مورد هجمه یاجوج و ماجوج بودند و تقاضای ساختن سدی را از ذوالقرنین نمودند و او با ساختن سد، آنان را نجات داد و سپس از وعده الهی مبنی بر شکستن سدّ آنها خبر داد (الکهف، ۸۹ـ۹۸) خداوند در سوره انبیاء، برای دومین بار از باز شدن راه یاجوج و ماجوج و سرازیر شدن ایشان از ارتفاعات در آخرالزمان خبرمی‌دهد (الانبیاء، ۹۶ـ۹۷).

اما تاکید روایات بر وقوع حتمی خروج این دو قوم به عنوان یکی از ده علایم آخرالزمان (ابن بابویه، ۴۴۹/۲) ضرورت شناخت مصداق آنها را به خصوص برای شیعیان افزون می‌سازد. مسلما شناخت علایم و نیروهای خیر و شر در حوادث آخرالزمان، مقدمه جهت‌گیری درست و از ضروریات انتظار است. در این بحث سؤالاتی مطرح است از جمله:

این پژوهش بر محور پاسخ بدین سوالات گردآوری شده است:

مفسران در باب تعیین هویت این دو قوم چه نظراتی داشته‌اند؟

مبانی تفسیری آنها بر چه اساسی بوده؟

چه نقدهایی بر تفاسیر معاصر وارد است؟

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

یاجوج و مأجوج در آراء مفسران

مفسران در کتب تفسیری ـ ذیل آیات ۸۶ تا ۹۷ از سوره کهف و ۹۶ تا ۹۷ سوره انبیا ـ نظرات خود را درباره یأجوج و ماجوج ابراز داشته‌اند. با توجه به اینکه مفسران تا قرن نهم، منابع و دلایل برداشت‌های خود را بیان نکرده‌اند، قدرت تحلیل و نقد را از مخاطب گرفته‌اند و تنها می‌توان نظرات آنها را باهم مقایسه نمود و در صورت تشابه با روایات شیعی در دسترس، شباهت‌های روایی را پیدا نمود. به همین جهت، در این نوشتار، تفاسیر قدما، به صورت فهرست‌وار و بدون نقد (براساس ترتب زمانی) و با روش کتابخانه‌ای و اسنادی به عنوان پیشینه آورده شده و محور اصلی بحث مربوط به تفاسیر معاصر است که این تفاسیر متکی بر ادله عقلی، تاریخی و دلالت‌های زبانی تبیین شده و این پژوهش با رویکرد نقادانه و با بکارگیری روش تحلیلی و توصیفی به ایراد اشکال و نقد دلایل آنها پرداخته و درنهایت رای نهایی را ابراز نموده است.

برجسته‌ترین تفاسیر تا قرن نهم براساس تقدم زمانی بدین قرارند:

دسته اول) تفاسیر قرن سوم تا ششم هجری قمری

منبع تفاسیر برجسته قرن سوم تا قبل از قرن ششم، نص صریح روایات بدون رویکرد تاویلی است:

۱. قمی (مفسر شیعی قرن سوم) به ماهیت یاجوج و ماجوج نپرداخته است و حتی حدیثی هم ذکر نکرده است. تنها بیان کرده که در آخر الزمان سدّ منهدم شده و قوم محبوس به سمت دنیا خارج شده و مردم را می‌خورند (قمی، ۴۱/۲) قمی در آدم‌خواری این دو قوم، احتمالا از حدیثی که سده‌های بعد علامه مجلسی آورده مبنی بر این‌که یاجوج و ماجوج، مرده خوارند استفاده کرده است. در این حدیث چنین آمده که ایشان از فیل و حیوانات وحشی و شتر و میمون را که بمیرد از گوشتش می‌خورند «ولایمرّون بفیل و لا و جش و لاجمل و لا خنزیر إلا أکلوه» (مجلسی، ۱۱۷/۵۷ و همان، ۲۱۲/۱۲).

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

۲. طبری (مفسر نامی قرن چهارم) مطابق احادیث کتب اهل تسنن چنین تفسیر کرده است: «یاجوج و ماجوج مدام حفر می‌کنند ولی موفّق نمی‌شوند تا اینکه مومنی از ایشان انشاءالله بگوید، آن سدّ گشاده شود و ایشان جمله بیرون آیند و همه جهان بگیرند و جهانیان را ازیشان رنج رسد. آن گه مهدی بیرون آید و ایشان را سوی دریا آورند و در دریا ریزانند، و جمله دریا غرقه شوند و هلاک گردند» (طبری، ۱۹۶/۱ـ۱۹۵)

این جریان مستند به روایتی از کتب اهل تسنن است و مورد تایید شیخ صدوق و علامه مجلسی نبوده و آن را ذکر نکرده‌اند و این تحقیق به روایات منقول از محدثان شیعی متمرکز است.

۳. سمرقندی (مفسرسنّی قرن چهارم) در تفسیرخود چنین نوشت: این قوم، اکنون زنده‌اند و جمعیت آنها نه برابر انسانهاست. زمین پشت سد را حفر می‌کنند و بعد از خروج دجال در زمین منتشر می‌شوند (سمرقندی، ۴۴۱/۲) روایتی را علامه طباطبایی درباره جمعیت نُه برابری آنها بیان کرده است (طباطبائی، ۳۷۳/۱۳) که شباهت به تفسیر نحاس دارد.

۴. در رسائل اخوان الصفا و خلاّن الوفا ـ تدوین محققان قرن چهارم ـ چنین آمده: یاجوج و ماجوج دو قوم هستند که صورت آدمی و نفس حیوانی دارند و از این‌رو سیاست، خرید و فروش، شغل و کشاورزی ندارند و فقط صید حیوانات و غارتگری را بلدند. (اخوان الصفا، ۲۹۶/۱)

دسته دوم) تفاسیر قرن ششم

به استثنای طبرسی، از قرن ششم، منبع شناخت مفسران، عهد عتیق و تاریخ بوده. از آنجایی که اسکندر در سده چهارم قبل از میلاد از غرب (یونان) به طرف شرق (نواحی از آفریقا و آسیا) حمله سراسری داشته؛ او را مطابق با ذوالقرنین دانسته‌اند. در تفاسیر ایشان، منطقه جغرافیایی سدّ ذوالقرنین، بین دو کوه ارمنستان و آذربایجان معرفی شده که متاثر از عهد عتیق می‌باشد.

۱. نسفی (مفسر قرن ششم) در این‌باره چنین ابراز می نماید: «ذوالقرنین اسکندر رومی

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

بود و دو کوهی که یاجوج و ماجوج از آن پایین می‌آمدند: کوه ارمینیّـه و کـوه آذربایگـان است.» (نسفی، ۵۷۰/۱)

۲. رشیدالدین میبدی (مفسر قرن ششم) نیز مشابه همین عبارت را دارد: مکـانی کـه در آن سدّ بناشد، بین دو کوه بلند ارمنسـتان و کـوه آذربایجـان اسـت و پشـت آن یـاجوج و ماجوج هستند (میبدی، ۷۴۱/۵)

۳. طبرسی (مفسر قرن ششم) مردم شکایت‌کننده به ذوالقرنین را نژاد تـرک دانسـته: «و پایین دو کوه قومی بودند که گفته می شود ترک بودند» (طبرسـی، ۳۸۰/۲) وی در وصـف یاجوج و ماجوج به فرزندآوری زیاد و بلندی قامت برخـی و کوتـاهی مفـرط گونـه‌هـای مختلف آن اشاره می‌کند (همان) طبرسی به روایتی از سلمان فارسی امعان نظـر داشـته کـه بعدها علامه مجلسی هم نقل کرده، مبنی بر اینکه قامت برخی صد و بیسـت ذراع و برخـی دیگر هفتاد ذراع و گونه‌ی سوم دارای گوش‌های بزرگی بودند که در موقع خواب، یکـی را روکش و دیگری را زیرانداز می‌کردند (مجلسی، ۳۶/۲۷).

دسته سوم) تفاسیر قرن هفتم تا نهم

پس از حمله مغول از سال ۶۵۴ هـق موجی از تفاسیر به سمت دیدگاه تطبیقی یاجوج با ترک مغول متمرکز شد که شروع کننده این تطبیق را می‌توان به فخررازی منتسب دانست:

۱. فخررازی که در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته است، در مفـاتیح الغیـب (تفسیر کبیر) برای اولین بار، یاجوج را از نژاد ترک مغول و ماجوج را از گیلان و دیلم دانسته بـا این وصف که برخی از آنان کوتاه قامت (به اندازه یک وجـب) و برخـی بلنـدقامت‌انـد و دارای چنگال و دندان‌های تیزند (فخررازی، ۴۹۹/۲۱) مفسران بعد از فخررازی به خصـوص در قـرن هشتم هجری در این باره (ریشه یاجوج و ماجوج) تابع او بوده‌اند:

۱. بیضاوی (مفسر قرن هشتم) چنین ابراز داشته: «گفته شده که یاجوج از ترک اسـت و ماجوج از گیلان بودند و هرآنچه سرسـبز اسـت را مـی‌خوردنـد و مـی‌بردنـد و مـردم را

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

می‌خوردند. سد در قیامت باز می‌شود و آنها از ارتفاعات یا از قبرها به سرعت خارج می‌شوند» (بیضاوی، ۶۰/۴).

۲. ابوحیان اندلسی (مفسر قرن هشتم) چنین نگاشته: «گفته شده یاجوج از ترک‌اند و ماجوج از گیلان و دیلم‌اند» (ابوحیان اندلسی، ۲۲۵/۷).

۳. نیشابوری (مفسرقرن هشتم) به صراحت به فخررازی ارجاع داده و مطالب او را تکرار نموده است (نیشابوری، ۴۶۱/۴).

۴. ابن عربشاه (مفسر قرن نهم) تصریح می‌نماید که چنگیزخان مغول از نسل یاجوج و ماجوج است و وجه تسمیه او و همراهانش این است که سد را ترک کردند و تُرک نامیده شدند (ابن عرب شاه، ۵۲۳/۱)

تبیین و نقد تفاسیر معاصر در مصداق یاجوج و ماجوج

در میان مفسران معاصر، عده زیادی معتقدند که یاجوج و ماجوج همان مغول‌اند که این دسته در باب خروج مجدد آنها دو گروه شده‌اند: گروه اول که اقلیت هستند، معتقدند که حمله مغول در قرن هفتم، همان خروج آخرالزمانی است و گروه دوم معتقدند که حمله مجدد مغول هنوز محقق نشده و در آینده حتمی است. دسته معدودی از مفسران معاصر، یاجوج و ماجوج را غیر از مغول دانسته و هر یک نظرات پراکنده‌ای داده که وجه اشتراک آنها مسائل روز است و در اینجا بیان و در مواردی تحلیل می‌گردد.

۱) تفاسیر معاصر مبنی بر این همانی یاجوج و ماجوج با مغول

بسیاری از مفسران معاصر مانند علامه طباطبایی، مکارم شیرازی، قرائتی، مصطفوی و جعفری این قوم آتش‌افروز را تاتار و مغول دانسته‌اند که شامل ساکنان چین و تبت تا نواحی شمالی و از غرب ترکستان است. (طنطاوی، ۲۴۵/۹ و طباطبایی، ۳۹۵/۱۳ و مکارم شیرازی، ۵۵۱/۱۲ و قرائتی، ۲۲۴/۷ و مصطفوی، ۲۸۸/۱۳ و جعفری، ۴۷۰/۶ــ

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

۴۶۹ و صادقی تهرانی، ۲۱۵/۱۸ و قرشی، ۳۱۸/۵).

در میان این مفسران، عده کمی حمله مغول در سده هفتم هجری را همان حمله آخرالزمان و نزدیک به قیامت دانسته‌اند و غالبا خروج یاجوج و ماجوج را هنوز محقق ندانسته و وقوع آن را در آینده، حتمی می‌دانند.

۱ـ۱. دسته اول از تفاسیر معاصر

از مشهورترین مفسران دسته اول، طنطاوی مفسر مصری است. طنطاوی برای انطباق خروج آخرالزمانی مغول در سده هفتم، از دو حدیث موجود در کتب اهل تسنن استفاده کرده است. یکی روایتی که اشاره دارد که سپاه یاجوج و ماجوج از شام تا خراسان است «مقدمتهم تکون فی الشام و ساقتهم بخراسان» (مجلسی، ۲۹۸/۶) و دیگری روایتی است که اشاره دارد، یاجوج و ماجوج به سه شهر مکه، مدینه و سوریه کاری ندارند «لایدخلون مکه و لامدینه و لابیت المقدس» (اسفراینی، ۱۳۴/۳) وی سپس دلیل می‌آورد که چنگیزخان نیز از شرق تا غرب را فتح کرد و به این سه شهر وارد نشد؛ پس حمله او منطبق با حمله یاجوج و ماجوج است (طنطاوی، ۲۴۷/۱) سپس در ادامه، نسبت فاصله زمانی حمله مغول (در قرن هفتم هجری) تا قیامت را به نسبت عمر دنیا ناچیز می‌داند و قرن هفتم را آخرالزمان معرفی می‌کند: «و حال آنکه ما به ملاحظه مدت قصیر حیات خودمان مقدار باقی مانده را طولانی و بسی دور می‌انگاریم اما خداوند باقی دائم کوتاه و نزدیک می‌داند چنانکه در جای دیگر فرماید: «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» پس هزاران سال نسبت به کلیه ازمنه که تمام عمر دنیا باشد هرچند ممتد و طولانیست منافی با قرب نیست.» (طنطاوی، ۶۳۳)

اشکالات دلایل طنطاوی مبنی بر انطباق دو قوم با مغول

۱. حدیثی که طنطاوی بدان استناد جسته است «لایدخلون مکه و لامدینه و لابیت

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

المقدس» سندش ضعیف است و وهب بن منبه راوی آن است که مورد تایید نیست و این حدیث هرگز در منابع شیعی ذکر نشده.

۲. شیخ صدوق در خصال از طریق عامه روایتی را نقل کرده است که خروج یاجوج و ماجوج یکی از ده علامت ظهور و به همراه علائمی مانند خروج دجال، جنبنده، ظهور عیسی(ع) و طلوع ستاره‌ای فروزان از مغرب ذکر شده است (ابن بابویه، ۴۴۹/۲) بیشتر این علامات به زمان ظهور یا بسیار نزدیک (مانند خروج دجال و جنبنده) و یا همزمان‌اند (مانند ظهور حضرت عیسی(ع)) و به قرینه سیاق جمله، خروج یاجوج و ماجوج باید از علایم نزدیک ظهور باشد.

۱ـ۲. دسته دوم از تفاسیر معاصر

دسته دوم و حداکثری تفاسیر معاصر، پیشگویی قرآن و روایات در باب خروج یاجوج و ماجوج را هنوز محقق ندانسته و وقوع آن را در آینده، حتمی می‌داند. مفسران با این رویکرد، با پرسش‌هایی مواجهند: سدی که در آخرالزمان مندک می شود کجاست؟ چرا با وجود عکس‌های ماهواره‌ای هنوز اثری از سد نیست؟ چرا در این عصر که تمامی دنیا به وسیله خطوط هوایی و دریایی و زمینی به هم مربوط شده، و به هیچ مانعی چه طبیعی از قبیل کوه و دریا، و یا مصنوعی مانند سد و یا دیوار و یا خندق برنمی‌خوریم که از ربط امتی با امت دیگر جلوگیری کند؟

علامه طباطبایی برای رفع این مشکل دو احتمال را داده است که در احتمال اول، مراد از «مندک شدن سد» در آخرالزمان این باشد که از اهمیت و از خاصیت بیفتد و به خاطر اتساع طرق ارتباطی و تنوع وسائل حرکت و انتقال زمینی و دریایی و هوایی دیگر اعتنایی به شأن آن نشود و در احتمال دوم سد ذوالقرنین که از بناهای عهد قدیم است به وسیله بادهای شدید در زمین دفن شده باشد، و یا سیل‌های مهیب آب‌رفتهایی جدید پدید آورده و باعث وسعت دریاها شده در نتیجه سد مزبور غرق شده و یاجوج و ماجوج اکنون قومی مفسدند که به لحاظ تنوع وسایل حرکتی، قابلیت هجوم به اقوام دیگر را دارند و در

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

آخرالزمان این قوم هجوم خواهند کرد. (طباطبایی، ۳۹۷/۱۳ و حسینی طهرانی، ۵۸/۴)

اما دلایل علامه بر تفسیر یاجوج و ماجوج به مغول چیست؟

دلایل انطباق مغول با یاجوج و ماجوج در دسته دوم از تفاسیر معاصر

ابوالکلام آزاد (وزیر فرهنگ و آموزش هند در سالهای ۱۹۵۸ــ۱۹۴۷م) در کتاب «ذوالقرنین یا کوروش کبیر» با ارائه دلایل و شواهدی چند ادعا می نماید «تنها کسی را که تاریخ از او نشانی دارد که با نشانه‌های ذوالقرنین تطابق داشته باشد، کوروش هخامنشی است» (ابوالکلام آزاد، ۳۸/۱ـ۳۷) به خصوص که «کوروش به خدا و مذهب پای‌بند بوده و سنگ تراشیده کوروش در کنار مقبره‌اش در حالی که دو شاخ روی سر او است یکی رو به جلو و دیگری رو به عقب، با ذوالقرنین به معنی صاحب دو شاخ مطابقت می‌کند و اوست که یک‌بار به غرب لشگر کشید، یک‌بار به شرق، یک بار هم به شمال» (ابوالکلام آزاد، ۲۷۹/۱) وی برای اثبات این ادعا که یاجوج و ماجوج همان مغول‌اند، دو دلیل می‌آورد که مقبول علامه طباطبایی و مفسران بعدی قرار گرفته است. دلایل بدین قرارند:

دلیل اول. تشابه کامل بین «ماگوگ» و «منگوگ» با واژه‌ی چینی «منگوگ» که «منغول و مغول» از آن اشتقاق یافته نشان می‌دهد که یأجوج و مأجوج همان مغول است (ابوالکلام آزاد، ۲۷۳/۱، طباطبایی، ۳۹۵/۱۳، قرشی، ۳۱۸/۵ و حسینی طهرانی، ۵۲/۴).

نقد: واژه‌ی مغول در چینی «莫臥兒» است و تلفظ آن «مُغور» است و نه منگوگ. واژه‌ی یاجوج و ماجوج نیز در چینی (歌革和瑪) دارای تلفظ «کوکوخ خِما» است و هیچ شباهتی با تلفظ منگوگ ندارد. واژه منگوگ در چینی وجود ندارد.
http://www.translate.google.com

دلیل دوم. سد ذوالقرنین در محلی بین دریای خزر و دریای سیاه واقع شده و سلسله کوه‌های قفقاز مثل یک دیوار طبیعی راه بین جنوب و شمال را قطع می کند و فقط یک راه در تنگه میان این سلسله کوهها وجود دارد این راه را امروز به نام تنگه داریال می‌خوانند و در ناحیه ماورای قفقاز و تفلیس واقع شده. در تنگه داریال در قفقاز، بقایای سدی از آهنین هنوز هست (برخلاف دیوار چین که از آهن نیست) معبد داریال بین دوکوه بلند واقع شده

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

است. این سد که آهن زیادی درآن دیده می‌شود در همین دره وجود دارد. در زبان گرجستان از قدیم این دروازه را دروازه آهنین و ترکها آنرا دامرکپو یعنی دروازه آهنین خوانده‌اند و امروز هم به همین نام مشهور است (ابوالکلام آزاد، ۱/۳۸۰ـ۳۷۸) اقوام مهاجم در این منطقه مغول و تاتار بوده‌اند.

بدین ترتیب اولین بار آقای ابوالکلام بقایای سد آهنین در تنگه داریال را مطرح نمود و سپس در برخی کتب تفسیری (طباطبایی، ۳۹۵/۱۳ و مکارم شیرازی، ۵۵۱/۱۲ و حسینی طهرانی، ۵۵/۴) تکرار شد.

نقد: مسلما اگر سدی با مشخصات آهن و مس یافت می‌شد، اکنون خبر آن در تمام سایت‌ها گذاشته می‌شد؛ در حالی که در این مورد سکوت شده است. هنگامی که واژه تنگه داریال[1] را در اینترنت جتسجو کنیم؛ این مطالب یافت می‌شود: تنگه داریال در میان سلسله کوههای قفقاز است و مطابق نوشته تیتوس فلاویوس جوزف (مورخ یهودی قرن اول میلادی) اسکندر کبیر دروازه آهنین را در آنجا ساخته است.

(https://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge)

دروازه اسکندر منطبق با دژ ساسانی دربند است؛ به عبارتی، تنها دژ یافت شده در قفقاز مربوط به شهر دربند (بخشی از جمهوری داغستان روسیه) است که دارای دیواره‌های سنگی و دروازه آهنین است. توصیفات این دژ را مرتضی رضوانفر عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری چنین بیان می‌کند:

«سنگ بنای شهر دربند در زمان قباد توسط پسرش خسرو انوشیروان گذاشته شد و او سه هزار خانوار را با خودش به این منطقه برد که در آن زمان مرز تمدن ساسانی بود... آنجا در مورد دربند اعتقاد بر این است که خسرو انوشیروان این دیوار را روی خرابه های دیواری که ذوالقرنین در مقابل قوم یاجوج ماجوج کشیده ساخته است... به همین دلیل محققین یهودی، مسیحی و مسلمان در این منطقه کار تحقیقاتی بسیاری انجام داده‌اند.»

1. Darial Gorge

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

(سایت خبرگزاری خبر آنلاین)

بنابراین ادعای آقای ابوالکلام مبنی بر اینکه بقایایی از سد آهن و مس در تنگه داریال پیدا شده، توسط هیچ یک از کارشناسان مربوطه تایید نشده است و تنها باعث شده که محققان مسیحی و یهودی به تنگه داریال بروند و اگر بقایایی از سد آهنی و مسی بود، حتما خبر آن در همه جا منتشر می‌شد. تنها دژ باستانی که در مناطق قفقاز پیدا شده، دژ سنگی دربند است و کتیبه‌های برجای مانده در شهر دربند نشان می‌دهد که در زمان ساسانیان (قباد و پدرش خسرو انوشیروان) این سد ساخته شده است و ربطی به زمان کوروش ندارد.

دلیل سوم. برخی مفسران معاصرحمله فراگیر و سراسری مغول‌ها را دلیل ادعای خود می‌دانند. «مغول‌ها کره زمین را از آلمان تا کره زیر پا گذاشتند و بخش بیشتری از دنیای قدیم را به لرزه در آوردند و دگرگون ساختند و اکنون قوم مغول در سرزمین اصلی خود مغولستان به آزادی زندگی می‌کنند و اما درباره آیه سوره انبیاء باید بگوییم که منظور از گشوده شدن یأجوج و مأجوج شکسته شدن آن سدّ نیست و ضمیر «فتحت» به خود یأجوج و مأجوج برمی‌گردد و صحبتی از سدّ در میان نیست و این پیشگویی قرآن به این معناست که نزدیکی‌های قیامت قوم یأجوج و مأجوج قدرت می‌یابند و دارای جمعیتی انبوه می‌شوند و به همه جا حمله می‌کنند.» (جعفری، ۴۷۰/۶ـ۴۶۹)

نقد: در این قسمت پنج اشکال بر دلیل سوم وارد می‌شود.

۱. حمله یاجوج و ماجوج در عصر ذوالقرنین و بعد از طوفان نوح(ع) بوده و اگر همزمان با حیات موسای کلیم الله (سده ۱۶ قبل از میلاد) باشد؛ به لحاظ تاریخی با هجوم مغول در اوایل سده ۱۳ میلادی (مقارن با هفتم هجری) مطابقت ندارد و حمله فراگیر آنها در سده هفتم دلیلی بر هجوم آنها در نوزده سده قبل نمی‌تواند باشد.

۲. اگر وجه شباهت، مغول و یاجوج و ماجوج، حمله سراسری است. در قرآن کریم حمله یاجوج و ماجوج سراسری و از شرق تا غرب توصیف نشده است بلکه سفر ذوالقرنین طولانی (از شرق به غرب) ذکر شده. در قرآن کریم ازحمله آنها به مردم پایین دو

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

کوه خبرداده شده است.

۳. مغول علاوه بر تاراج اموال به قتل و خونریزی مردم پرداخته است؛ اما روایات، فساد یاجوج و ماجوج را حمله به محصولات زراعی معرفی کرده؛ عیاشی حدیثی از امیرالمومنین را آورده که مفسده این دو قوم خوردن و بردن میوه‌جات و محصولات زراعی بوده است: «خلف هذین الجبلین و هم یفسدون فی الأرض ـ إذا کان إبان زروعنا و ثمارنا ـ خرجوا علینا من هذین السدین، فرعوا من ثمارنا و زروعنا ـ حتی لا یبقون منها شیئا» (عیاشی، ۳۴۳/۲ و عروسی، ۲۹۸/۳) بنابراین فساد یاجوج و ماجوج به مزارع و محصولات بوده است و با فساد مغول که از سنخ تسلط سیاسی با جنگ و آتش‌سوزی بوده، متفاوت است.

۴. بر اساس روایت منقول از شیخ صدوق و مجلسی، نژادهای ترک، سقالبه، یأجوج و مأجوج و چین از یافث بن نوح‌اند: «جَمِیعُ التُّرْکِ وَ السَّقَالِبَةِ وَ یَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَ الصِّینِ مِنْ یَافِثَ» (ابن بابویه، ۳۲/۱ و مجلسی، ۶۰/۵۹) بیان نژاد مغول و یاجوج و ماجوج به نحو جداگانه نشان می دهد که این سه نسل از هم مجزا هستند. مضاف بر اینکه ایشان هیچ شباهتی با توصیفات روایی مانند جمعیت نه برابر انسانها ندارند.

۵. هم اکنون نیز شواهدی بر قدرت سیاسی و نظامی قوم مغول ـ که خروج آنها از علائم آخرالزمان است ـ موجود نیست و خطری برای جنگ آخرالزمانی خیر و شر (آرماگدون) در آنها مشاهده نمی‌شود. بر همین اساس، برخی مفسران معاصر از مغول صرف نظر کرده و مصداق یاجوج و ماجوج را دولت‌های جنگ طلب دانسته‌اند. (طیب، ۲۴۳/۹)

۲ـ تفاسیر معاصر مبنی بر ارتباط یاجوج و ماجوج با وقایع اخیر

۲ـ۱. تفسیر اول. «دجّال نماد مادیّت مدرن است و لذا قبل از اسلام، اثری از آن نمی‌بینیم اما مفهوم یأجوج و مأجوج، سمبل مادیت در طول تاریخ است. از این‌رو موجودیتی کهن و جدید دارد. در واقع دجال، همان مفهوم یأجوج و مأجوج جدید و مدرن است» (سجادی،

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

۱۳۸/۱) سجادی، دلیل رویکرد نمادین و تاویلی به وقایع آخر زمان را تناقض محتوا می‌داند: «شماری از وقایعی که در این اخبار آمده، ظاهرا حمل بر معجزه می‌شوند اما با قانون معجزات منافات دارد ازجمله: مرگ ناگهانی و معجزه‌آسای یأجوج و مأجوج امری است که در قانون معجزات شدنی نیست زیرا در روش دعوت الهی به دست آوردن پیروزی تنها از راه مبارزه و مجاهده امکان‌پذیر است... کارهای خود یأجوج و مأجوج، مانند آشامیدن آب دریاچه طبریه تا آن که تمام شود (خبر مسلم) یا نوشیدن از نهر آب تا آن که خشک شود (خبر ابن ماجه). معنی این خبرها هر قدر هم جمعیت آن‌ها زیاد و بدن‌هایشان تنومند و عمرشان طولانی باشد، آن چنان روشن نیست و بیشتر به افسانه می‌ماند... البته اگر این اخبار را با نگاهی رمزی و تأویلی بنگریم، بیشتر آنها به حقیقت می‌پیوندند در آن صورت این اشکالات، به برداشت مشهور از این احادیث واردمی‌شود و نه به معانی حقیقی آنها» (سجادی، ۱۳۳).

نقد تفسیر اول:

۱. دلیل تناقض محتوای روایات، ورود روایات جعلی است. بنابراین در این‌گونه موارد، بهتر است به جای تاویل، سند آن‌ها بررسی شود.

۲. قرآن سفره نعمت الهی است که هر انسانی به فراخور استعداد خود از آن طعمه می‌گیرد (حسن‌زاده آملی، ۴۱۶/۱) و قابل تاویل است، نمونه آن تاویل انفسی ابن عربی است که ذوالقرنین را در مملکت وجود انسان «قلب» و یاجوج را وهمیات و ماجوج را وساوس خیالی دانسته است (ابن عربی، ۴۱۱/۱ـ۴۱۲) در این موارد، حتی اگر برداشت تاویلی و نمادین از قرآن را حمل بر وسعت کلام حق و تجلی آن بر بندگان الهی نماییم؛ نمی‌توان حقیقت تاریخی را انکار نمود. جریان یاجوج و ماجوج یک جریان تاریخی است و خروج همین نسل، از علائم اشراط الساعه است. به علاوه اگر قرار باشد که این دو قوم نماد چیزی باشند، مطمئنا نماد زندگی بدوی‌اند و نه نماد مادیت وتمدن (در ادامه بحث ارتباط آنها با قوم بدون پوشش واکاوی خواهد شد).

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

۲ـ۲. تفسیر دوم. حروف ابجد ذوالقرنین ۱۱۴۷و برابر با حروف ابجد «الحجّة ابن الحسن القائم المهدی صاحب الزّمان» است و بنابراین ذوالقرنین همان حضرت مهدی است (مستحسن، ۸۶/۱) و «یأجوج و مأجوج باید همان مستکبرین آخر الزمان باشند که جز فساد در روی زمین و ظلم بر مردم کار دیگری ندارند» (مستحسن، ۸۳).

۲ـ۳. تفسیر سوم. آن‌چه فعلا در نظر می‌آید این‌که همین بعض دول جدیده باشند که متمدّنه و مترقّیه می‌شمارند و از حیوانات وحشی وحشی‌ترند که حتّی حیوانات وحشی را می‌بلعند و از بین می‌برند و در این آیه شریفه تعبیر به فتح فرموده...، و جمله «**وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُونَ**» شاید به توسّط هواپیماها و طیّاره‌ها پائین می‌آیند و بندگان خدا را نابود می‌کنند که الآن آثارش ظاهر است و مسلّما قبل از ظهور واقع می‌شود (طیب، ۲۴۳/۹).

نقد تفسیر دوم و سوم:

۱. در عهدعتیق ذکر شده که یاجوج و ماجوج از ارتفاعات شمال به سوی بنی‌اسرائیل حمله می‌کنند (حزقیل، فصل سی و هشتم/۱۶) یعنی این دو قوم، دشمن بنی اسرائیل معرفی شده؛ در حالی که دول مستکبر و آتش افروزِ معاصر، هم‌پیمان با اسرائیل‌اند و نمی‌توانند مصداق یاجوج و ماجوج باشند. ممکن است به ذهن متبادر شود که کتاب مقدس از تحریف مصون نبوده؛ اما بعید است که در متن چنین پیش‌گویی‌هایی در آینده انگیزه و منفعت یا ضرری برای تحریف مغرضان در سده‌های قبل وجود داشته باشد؛ به همین جهت است که علامه در تفسیر المیزان به مطالب عهد عتیق اعتنا نموده است. (طباطبائی، ۳۹۲/۱۳) به خصوص اینکه در مواردی (خروج حتمی آنان در آینده از ارتفاعات) اشتراک با قرآن دارد.

۲. اگر مهم‌ترین دلیل این گروه، اعراض از ظاهر روایات، عدم مشاهده موجوداتی مطابق با مشخصات روایات باشد، باید دانست، با وجود پیشرفت در علوم و تکنولوژی هنوز عجایب کشف نشده در جهان بسیار است و تصاویر ماهواره‌ای از زاویه بالاست و به جنگل‌های انبوه، غارها، زیر زمین و درون دریا احاطه و اشراف ندارد. به علاوه، فیلم‌های

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

آدمک‌های سیاه چرده با ظاهری شبیه انسان و بدن‌های مودار و کوچک در نقـاط مختلـف ایران در قلعه خویدک از توابع یزد (سال ۱۳۹۱)، کرمان، ایلام و تهران وجود دارد، محتمـل است که این آدمک‌ها مرکز تجمعی در کره خاکی (زیرزمین، جنگل، غار...) داشـته باشـند. (سایت آپارات/ کشف موجود کوتوله در ایلام و سایت خبری شفاف/ کشـف کوتولـه‌هـای عجیب‌الخلقه در تهران) وجود این فیلم‌ها مثال نقض این حکم هستند که «هرگز موجـوداتی با مشخصات روایات مشاهده نشده‌اند». از آنجایی که نقطه ثقل و اتکای این پژوهش نقلـی و عقلی است، شایان ذکر است که علامه مجلسی و شیخ صدوق در روایتی آدمک‌های یک وجبی بدون لباس، سیاه چرده و دارای پشم را ذکر کرده‌اند:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ كَانَ قَارِئاً لِلْكُتُبِ قَالَ قَرَأْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ اللَّهِ عَـزَّ وَ جَـل... يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ أَشْبَاهُ الْبَهَائِمِ يَأْكُلُونَ وَ يَشْـرَبُونَ وَ يَتَوَالَـدُونَ هُـمْ ذُكُـورٌ وَ إِنَـاثٌ وَ فِـيهِمْ مَشَابِهُ مِنَ النَّاسِ الْوُجُوهُ وَ الْأَجْسَادُ وَ الْخِلْقَةُ وَ لَكِنَّهُمْ قَدْ نُقِصُوا فِي الْأَبْدَانِ نَقْصاً شَدِيداً وَ هُمْ فِي طُولِ الْغِلْمَانِ لَيْسَ مِنْهُمْ أُنْثَى وَ لَا ذَكَرٌ يُجَاوِزُ طُولُهُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ وَ هُمْ عَلَى مِقْدَارٍ وَاحِـدٍ فِي الْخَلْقِ وَ الصُّوَرِ عُرَاةٌ حُفَاةٌ لَا يَغْزِلُونَ وَ لَا يَلْبَسُونَ وَ لَا يَحْتَذُونَ عَلَـيْهِمْ وَبَـرٌ كَـوَبَرِ الْإِبِـلِ يُوَارِيهِمْ وَ يَسْتُرُهُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أُذُنَانِ أَحَـدُهُمَا ذَاتُ شَـعَرٍ وَ الْـأُخْرَى ذَاتُ وَبَرٍ ظَاهِرُهُمَا وَ بَاطِنُهُمَا وَ لَهُمْ مَخَالِبُ فِي مَوْضِعِ الْأَظْفَارِ وَ أَضْرَاسٌ وَ أَنْيَابٌ كَأَضْـرَاسِ السِّبَاعِ وَ أَنْيَابِهَا وَ إِذَا نَامَ أَحَدُهُمْ افْتَـرَشَ إِحْـدَى أُذُنَيْـهِ وَ الْتَحَـفَ الْـأُخْرَى فَتَسَـعُهُ لِحَافـاً» (مجلسی، ۱۸۸/۱۲ـ۱۹۰ و ابن بابویه، ۱۰۵/۲ـ۱۰۸) بنابراین روایـت «یـأجوج و مـأجوج مانند چهارپایان می‌خورند و می‌نوشند و زایش می‌کنند و نر و ماده دارند. در صـورت و پیکر و خلقت مشابه انسان‌اند؛ امّا قامتشان خیلی کوتاه است و طول قـدّ زن و مردشـان مانند بچه‌ها از پنج وجب تجاوز نمـی‌کنـد و از نظـر خلقـت و صـورت همـه در یـک اندازه‌اند، آنان عریان و پابرهنه‌اند، پشم‌ریسی و لباس و کفش در میان آنها نیسـت و بـر تن آنها پشمی مانند پشم شتر است که آنان را می‌پوشـاند و از سـرما و گرمـا محافظـت می‌کند و هر کدام آنان دو گوش بزرگ دارند که درون و بیرون آنها یکی مـو و دیگـری پشم دارد. به جای ناخن چنگال دارند و دندان و نیشهای آنان ماننـد دنـدانها و نیشـهای

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

درندگان است و چون یکی از آنها می‌خوابد یکی از دو گوش را فرش و دیگری را لحاف خود قرار می‌دهد».

ضعف این روایت آن است که به کتب الهی استناد شده و منقول از سخنان معصومین نیست، اما از آنجایی که ابن بابویه ملقب به شیخ صدوق محدث بزرگ شیعی آن را ذکر کرده، قابل اغماض نیست و از طرفی با روایت دیگری که علامه مجلسی از سلمان فارسی و امیرالمومنین بیان نموده، شباهت دارند. در بخشی از این حدیث طولانی، سلمان فارسی نقل شده است که به اتفاق امیر المومنین(ع) و امام حسن(ع) به طرف سدّ رفتیم ومن(سلمان) سه‌گونه را در پشت سد مشاهده کردم قامت برخی صد و بیست ذراع و برخی دیگرهفتاد ذراع و گونه‌ی سوم دارای گوش‌های بزرگی بودند که در موقع خواب، یکی را روکش و دیگری را زیرانداز می‌کردند(مجلسی، ۳۶/۲۷ و خویی، حسن‌زاده آملیِ، و کمره، ۲۳۱/۶).

این دو روایت اخیر، به لحاظ ظاهر انسان وار و بدن پشمی شباهت دارند؛ اما تفاوت در اندازه جثه است. در روایتی که شیخ صدوق بیان داشته، به لحاظ اندازه کوچک و کوتوله‌اند؛ اما در روایت علامه مجلسی برخی از آنها بزرگ‌تر از انسان‌اند.

ب. دومین موضوع ارتباط قوم بدون ستر با یاجوج و ماجوج، در داستان ذوالقرنین است. اگر برگردیم به داستان سفر ذوالقرنین، قبل از جریان سد یاجوج و ماجوج، ذوالقرنین مردمی را دید که در مقابل خورشید ستر و پوششی نداشتند (الکهف,۹۰) معمّا اینجاست که این قوم بدون پوشش در برابر خورشید چه کسانی بوده‌اند و چه ارتباطی با داستان یاجوج و ماجوج دارند؟ محدثان حدیثی را از ابوبصیر از امام صادق(ع) آورده‌اند که منظور از بدون ستر آن است که ایشان صنعت خانه سازی نمی‌دانستند: «عَنْهُ عَنْ أَبِی یُوسُفَ یَعْقُوبَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَمَّاکٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی قَوْلِ اللَّهِ حَتَّی إِذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً قَالَ لَمْ یَعْلَمُوا صَنْعَةَ الْبِنَاءِ» (عیاشی، ۲۰۶/۲ و مجلسی، ۱۸۳/۱۲ و برقی، ۶۱۰/۲) قمی، روایت دیگری از امام باقر(ع) نقل کرده که منظور از عدم ستر، ندانستن صنعت لباس‌سازی (نخ‌ریسی و پارچه

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

بافی و خیاطی) است: «حتَّی إذا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ ـ وَجَدَها تَطْلُعُ عَلی قَوْمٍ ـ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِها سِتْراً قال لم یعلموا صنعة الثیاب» (قمی، ۴۱/۲ و برقی، ۶۱۰/۲).

البته این دو حدیث ممتنع الجمع نیست و ممکن است قومی هم نساجی و هم بنّایی را نداند.

ویژگی دیگری که عدم ستر در برابر خورشید برایشان داشته آن است که سیاه چرده بوده‌اند و در تعبیر امیرالمومنین، ذوالقرنین به قومی برخورد که خورشید آنان را سوخته بود و رنگشان را مانند ظلمت و تاریکی تغییر داده بود «ورد علی قوم قد أحرقهم الشمس و غیرت اجسادهم و ألوانهم حتّی صیرتهم کالظلمة» (عیاشی، ۳۴۲/۲ و مجلسی، ۱۹۰/۳ و ۱۹۹/۱۲ و عروسی حویزی، ۲۹۸/۳ و بحرانی، ۶۶۶/۳).

با جمع این سه حدیث می‌توان به این نکته رسید که ذوالقرنین با قومی برخورد کرد که عریان، بی‌خانمان و سیاه چرده بودند و این در حالی است که انسان پس از دوره پارینه‌سنگی و آغاز دوره نوسنگی[1] غارنشینی را رها نمود و به ساختن خانه، زراعت، سفالگری و نخ ریسی و نساجی اهتمام ورزید (مرزبان، ۳).

«از زمان حضرت نوح علیه‌السلام که بعد از آب‌گرفتگی زمین، همه غیرمؤمنین هلاک شدند، خانه‌سازی متداول بوده است و نسل جدید که در زمین پراکنده شدند، همراهان آن حضرت بوده‌اند که از خانه‌سازی یا زدن خیمه در مورد طوایف کوچ‌نشین، باخبر بوده‌اند و ذوالقرنین قطعا بعد از طوفان نوح می‌زیسته است. مضافا این‌که کودن‌ترین افراد می‌دانسته که اگر چند شاخه چوب را کنار هم گذارده و مقداری برگ روی آن ریخته یا پوست حیوان روی آن بکشند، سایه ایجاد می‌شود. به‌هرحال، بیان مبهم وضعیت مردم در محل طلوع خورشید، نشان می‌دهد که بین خورشید و «ستر» آنها حتما باید رابطه‌ای باشد که باید گشت و آن را پیدا کرد.» (مستحسن، ۳۰/۱)

داستان نشان می‌دهد که ذوالقرنین از مس برای ساختن سد استفاده نمود و این بدان معناست که دوره او پس از دوره «مس و سنگ»[2] بوده. دوره مس و سنگ آغاز به‌کارگیری

1. Neolithic
2. chalcolithic

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

مس و پایان دوره نوسنگی بوده (مرزبان، ۵) و دوره‌ای است که انسان به صنعت نخ ریسی و نساجی دست یافته بود و نداشتن خانه و لباس یاجوج و ماجوج وجهی ندارد و محتمل‌ترین وجه آن است که اینها ذهن ابزار ساز نداشته‌اند و به قول اخوان‌الصفا قومی با صورت آدم و نفس حیوانی‌اند که تدبیر و سیاست ندارند «هما أمتان صورتهما آدمیّة، و نفوسهما سبعیة، لاتعرفان التدبیر و لاالسیاسة» (اخوان الصفا، ۲۹۶/۱).

بنابراین ذوالقرنین ابتدا به قوم بدون لباس و سیاه چرده برخورد نمود و بنابر روایت سلمان فارسی، یاجوج و ماجوج قومی برهنه‌اند. بنابراین، قوم بدون ستر همان یاجوج و ماجوج می‌تواند باشد و منطقی است قومی که لباس و خانه ندارند؛ زراعت هم نخواهند داشت و برای رفع گرسنگی به سایر اقوام هجوم ببرند. بدین ترتیب، داستان بدین صورت می‌تواند تکمیل شود که ذوالقرنین در سفر به مشرق ابتدا قوم یاجوج و ماجوج را دید که پوشش، لباس و زراعتی نداشتند و سپس در پایین دو کوه، قومی را دید که آنها را یاجوج و ماجوج نامگذاری کرده بودند و از هجومشان به محصولات شکایت کردند. سپس ذوالقرنین سدی ساخت تا از هجوم آنان جلوگیری کند. بنابر این یاجوج و ماجوج در زمانی که مردم لباس و زراعت داشتند، اینها بدون ستر و زراعت بوده‌اند و به بدویت نزدیکترند تا مغول یا دول مستکبر.

نتایج مقاله

۱. در نگاه کلی می‌توان اشتراکاتی را در مصداق یاجوج و ماجوج در میان تفاسیرقدما یافت:

تفاسیر قرن سوم تا قرن ششم هجری، مطابق نص صریح آیات و روایات و بدون تاویل است. در قرن ششم میلادی تفاسیر مشابه عبارات عهد عتیق، به لحاظ مکان آنهاست و در تعیین مصداق آنها از تاریخ و حمله اسکندر رومی بهره گرفته‌اند. بعد از حمله مغول در قرن هفتم، فخر رازی، یاجوج را از نژاد ترک مغول و ماجوج را اهل گیلان دانسته و سایر مفسران از قرن هفتم تا قرن نهم متاثر از فخررازی بوده‌اند. ابن عربشاه در قرن نهم هر دو قوم را نژاد مغول معرفی نموده.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

۲. در میان مفسران معاصر، طنطاوی ـ متاثر از ابن عربشاه ـ حمله مغول در سده هفتم هجری را از علائم آخرالزمان دانسته که در این مجال دلایل وی بیان و نقد گردید.

قسمت عمده‌ای از مفسران معاصر مانند علامه طباطبایی حمله مجدد آنها را در آینده پیش‌بینی کرده‌اند. علامه به دلایل ابوالکلام آزاد توجه داشته که در این جستار دلایل ابوالکلام، نقد و رد شد.

سایر مفسران بعد از علامه، متاثر از وقایع اخیر بوده و یهود، مادیت و دولت‌های استکباری را نماد یاجوج و ماجوج دانسته‌اند. دلایل اعراض از ظاهر روایات و رویکرد تاویلی آنها بررسی و درخور بضاعت، پاسخ داده شد.

۳. در این جستار، این همانی قوم بدون ستر با یاجوج و ماجوج مطابق روایات دنبال شد و رویکرد بدون تاویل به احادیث شیعی ارجح دانسته شد.

مسلما خروج یاجوج و ماجوج حتمی است و یکی از ده نشانه اشراط الساعه و برپایی حکومت عدل است. گذر زمان، حقایق بیشتری را در این باره آشکار خواهد ساخت و موجب یقین و دلگرمی منتظران ظهور خواهد شد. انشاء الله.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم

۲. عهدعتیق، کتاب‌های سفرپیدایش و حزقیال

۳. ابوحیان اندلسی، محمدبن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة؛ محقق/ مصحح: علی‌اکبر غفاری، چ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۵. همو، الخصال؛ محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۶. همو، علل الشرائع، چ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

۷. ابن‌عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد، تفسیر ابن عربی، چ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸. ابن‌عرب‌شاه، احمد بن محمدو بحیری، عبد الجابر، فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء، ج ۱، اول، قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۴۲۱.

۹. ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین یا کوروش کبیر، ترجمه دکتر باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کورش، ۱۳۶۹هـ.ش.

۱۰. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.

۱۱. اخوان صفا، رسائل إخوان الصفاء و خلّان الوفاء، چ اول، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۹۹۵م.

۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چ اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.

۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق/مصحح: جلال الدین محدث، چ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.

۱۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمدعبدالرحمن المرعشلی، چ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.

۱۵. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: هجرت، ۱۳۷۶ش.

۱۶. حسن‌زاده آملی، حسن، هزارویک کلمه، قم: بوستان قم، ۱۳۸۱ش.

۱۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، معرفه المعاد، بیروت: دار المحجه البیضاء، ۱۴۳۵ق.

۱۸. خویی ـ میرزاحبیب‌الله، حسن‌زاده آملی ـ حسن و کمره‌ای ـ محمدباقر، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة (خوئی)، محقق/مصحح: ابراهیم میانجی، چ چهارم، تهران: مکتبة الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.

۱۹. سجادی‌پور، محمد، تاریخ پس از ظهور،قم: موعود عصر (عج)، ۱۳۸۴ش.

۲۰. سمرقندی، نصربن محمد بن احمد، تفسیربحرالعلوم (تفسیرسمرقندی) بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.

۲۱. صادقی تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۳۶۵ ش.

۲۲. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۲۳. طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم المسمی تفسیر طنطاوی جوهری، تصحیح: شاهین محمد عبدالسلام، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۴م.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

۲۴. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه: حبیب یغمایی، تهران: توس، ۱۳۵۶ش.
۲۵. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق/مصحح: طیّب موسوی جزائری، سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۲۹. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۳۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۱. علوی، محمد بن علی بن الحسین، المناقب (للعلوی) الکتاب العتیق، محقق/مصحح: موسوی بروجردی، حسین، اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیّاشی، محقق/مصحح: هاشم رسولی محلاتی، اول، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط ـ الإسلامیة)، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، محقق/مصحح: ابوالحسن شعرانی، اول ،تهران: المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار (ط ـ بیروت)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مرزبان، پرویز، خلاصه تاریخ هنر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ نوزدهم، ۱۳۹۱ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۹. مستحسن، عبدالله، ذوالقرنین، قم :سبط النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ۱۳۸۸ش.
۴۰. میبدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۴۱. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد، تفسیر نسفی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷ش.
۴۲. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

آدرس سایت‌ها

سایت خبرگزاری خبر آنلاین (خبرگزاری تحلیلی ایران) (زمان دسترسی۱۳۹۸/۱۲/۱۵)
http://www.khabaronline.ir/detail/455671/society/touris
سایت آپارات/ کشف موجود کوتوله در ایلام (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)
http://www.aparat.com/v/Z4vqo
سایت خبری شفاف/ کشف کوتوله‌های عجیب‌الخلقه در تهران (زمان دسترسی ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)
http://www.shafaf.ir/fa/news/106798
http://en.wikipedia.org/wiki/Darial_Gorge
http://www.translate.google.com

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]
[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1399.13.26.11.6]
[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]